

نقش مراجع تقلید و علمای طراز اول در نهضت امام خمینی ره و انقلاب اسلامی

مهدی ابوطالبی*

چکیده

یکی از مسائلی که همواره مورد سؤال و شبهه بوده است، نقش علمای طراز اول و مراجع تقلید در مسائل سیاسی بویژه نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی بوده است. در این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم. البته با توجه به گستردگی بحث، به بررسی نقش مراجع و علمای طراز اول نجف و قم پرداختیم. با بررسی اسناد تاریخی به این نتیجه رسیدیم که در طول دوران نهضت از سال ۱۳۴۱ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تقریباً عموم مراجع تقلید در قم و نجف با تشکیل جلسات مشورتی، صدور اطلاعیه و بیانیه، ارسال تلگراف به مسئولین حکومتی، پاسخ به استفتاءهای مختلف سیاسی و حضور در برخی تحصن‌ها و تجمع‌های سیاسی به درجات مختلف در پیش‌برد و حمایت از نهضت امام خمینی ره و انقلاب اسلامی نقش داشتند. هرچند اختلاف سلیقه در روش‌ها و حدود مقابله با رژیم کمابیش در میان آنها وجود دارد، اما نمی‌توان به هیچ‌یک از این مراجع، عناوینی مثل «غیرسیاسی بودن» یا «طرفدار جدایی دین از سیاست» و یا «مخالفت با تشکیل حکومت اسلامی» نسبت داد.

واژگان کلیدی

علمای طراز اول، مراجع، نهضت امام خمینی ره، انقلاب اسلامی، صدور اعلامیه، اعتراض.

مقدمه

در طول تاریخ معاصر ایران، یکی از بزرگ‌ترین موانع نفوذ بیگانگان در کشور، روحانیت به‌ویژه مراجع و علمای طراز اول شیعه بودند. به همین دلیل هم همواره یکی از ترفندهای دشمن برای پیش‌برد اهداف خود، القای

abotaleby@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۲

*. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۷

جداکردن علما و مراجع از عرصه‌های سیاسی - اجتماعی و القای مخالفت علمای بزرگ با سیاست و حکومت بوده است. بر همین اساس در بسیاری از تحلیل‌های نظریه‌پردازان غربی، نقش مراجع و علمای طراز اول در مسائل سیاسی به‌ویژه در نهضت امام خمینی علیه السلام کم‌رنگ مطرح شده است. آبراهامیان که یکی از کتاب‌های مشهور درباره انقلاب اسلامی را نگاشته است، علمای ایران در زمان نهضت را به سه گروه تقسیم کرده است:

۱. علمای کاملاً غیرسیاسی

۲. علمای مخالف میانه‌رو

۳. علمای مخالف مبارز

وی بیشتر علما را جزء دسته اول و پس از آن دسته دوم و کمترین آنها را علمای دسته سوم می‌داند که اهل سیاست و مبارزه بودند. علما و مراجع طراز اول غیرسیاسی از نگاه وی، آیت‌الله خوبی و آیت‌الله مرعشی هستند که به‌زعم آبراهامیان معتقد بودند روحانیت باید از کار پلید سیاست اجتناب ورزد و به مسائل معنوی، تحصیل در حوزه‌ها و تربیت طلاب آینده بپردازد. وی معتقد است این دسته از روحانیت در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ تا حدودی به‌سوی سیاست رانده شدند. (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۴۳۷ - ۴۳۶)

نیکی کدی، روحانیت را به دو جناح تقسیم می‌کند: یکی روحانیون طراز اولی که برای آنان، انقلاب، اگرچه احترام و قدرت به ارمغان آورده، می‌تواند یک تهدید اجتماعی باشد و دیگری روحانیون سطح پایین‌تری که تمایلات و گرایش‌های مردمی دارند و در اطراف خمینی علیه السلام جمع شده‌اند. (کدی، ۱۳۸۱: ۳۵۹ - ۳۵۸) به تعبیری او معتقد است علمای طراز اول با انقلاب میانه خوبی ندارند و روحانیون سطح پایین دنبال مسائل سیاسی بودند. الیویه روآ در کتاب *تجربه اسلام سیاسی* معتقد است: حدود ده نفر آیت‌الله العظمی که در سال ۱۹۸۱ زنده بودند (آیات عظام خوبی، گلپایگانی، مرعشی، شریعتمداری و ...) همه با ولایت فقیه مخالف بودند و روحانیون بزرگ از انقلاب منزوی شدند، بنابراین انقلاب ایران، انقلاب آیت‌الله‌ها نبود؛ بلکه انقلاب حجت‌الاسلام‌ها بود. اینان از نظر علمی در مرتبه پایین‌تری بودند و از نظر سنی جوان‌تر و بیشترشان از شاگردان سابق آیت‌الله خمینی علیه السلام بودند. (روآ، ۱۳۷۸: ۱۸۵ - ۱۸۴)

جیمز دفرونزو معتقد است اقلیتی از علما معتقد بودند که اسلام و روحانیان باید در سیاست وارد شوند.

(دفرونزو، ۱۳۷۹: ۵۲)

جان فورن نیز معتقد است: اسلام مبارز آیت‌الله خمینی علیه السلام تنها مورد قبول اقلیتی از ده‌ها هزار روحانی ایران واقع شد. (فورن، ۱۳۷۷: ۵۸۷) منصور معدل نیز معتقد است: «در اوایل دهه ۱۹۷۰، فقط اقلیتی از علما تحت زعامت آیت‌الله خمینی علیه السلام برای تأسیس حکومت اسلامی تحت کنترل انحصاری رهبر مذهبی مبارزه می‌کردند» (معدل، ۱۳۸۲: ۱۶۶) و «بسیاری از آیت‌الله‌های بزرگ با نظرات سیاسی [امام] خمینی علیه السلام موافق نبودند. (همان: ۱۷۹)

در مجموع، آثار اندیشمندان غربی نشان می‌دهد که آنها درصدد القای این مطلب هستند که علمای طراز اول و مراجع، عمدتاً با دخالت در مسائل سیاسی مخالف بودند و در نهضت امام خمینی علیه السلام به‌ویژه در سال‌های اولیه آن (۱۳۴۳ - ۱۳۴۱) نیز نقش چندانی نداشتند. با توجه به گسترش این نوع نگاه در آثار مذکور و ترویج بحث سکولاریسم در حوزه توسط دو گروه روشنفکر ماب و متحجر، و تأکیدات اخیر مقام معظم رهبری بر لزوم توجه حوزه‌های علمیه به انقلاب و نظام و نفی تفکر سکولاریستی در حوزه، و لزوم آشنایی نسل جوان حوزه‌ها به نقش سیاسی مراجع در تحولات سیاسی - اجتماعی به‌ویژه نهضت امام و انقلاب اسلامی، پرداختن به بحث نقش مراجع در نهضت امام خمینی علیه السلام ضروری به‌نظر می‌رسد.

بر همین اساس در این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال هستیم که براساس اسناد متقن تاریخی، مراجع و علمای طراز اول به چه میزانی در نهضت امام و مبارزه علیه رژیم شاه نقش داشتند؟ آثاری که در این مورد نوشته شده یا به‌طور کلی به نقش روحانیت در انقلاب اسلامی پرداخته و جسته و گریخته به نقش مراجع هم اشاراتی دارد. یا به‌صورت تک‌نگاری و در مورد یک مرجع خاص نوشته شده است که هیچ‌یک به‌طور کامل پاسخ‌گوی سؤال فوق نیست. دو اثر وجود دارد که به محتوای این مقاله بسیار نزدیک است:

۱. پایان‌نامه دکتر حسین ارجینی با عنوان «بررسی مواضع مرجعیت در حوزه علمیه قم نسبت به انقلاب» که این پایان‌نامه اولاً با رویکرد فقه سیاسی نوشته شده است و ثانیاً فقط به نقش مراجع قم اشاره کرده است؛ درحالی‌که این مقاله اولاً با رویکرد تاریخی است؛ ثانیاً علاوه بر مراجع، به علمای طراز اول هم پرداخته؛ ثالثاً علاوه بر مراجع قم، به نقش مراجع نجف نیز پرداخته است.

۲. کتاب «سه سال ستیز مرجعیت شیعه» تألیف حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان که به نقش مراجع در سال‌های ۱۳۴۳ - ۱۳۴۱ پرداخته است؛ درحالی‌که این مقاله از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ را بررسی کرده است.

فرضیه این مقاله این است که مراجع و علمای طراز اول، به‌رغم اختلافاتی که در سلیقه و روش‌های مبارزه داشتند، در اصل مقابله با حکومت سلطنتی پهلوی و اقدامات ضددینی آن اتفاق نظر داشتند و در مراحل مختلف نهضت امام خمینی علیه السلام به شیوه‌های مختلف نقش ایفا کردند و از امام و اقدامات‌شان حمایت جدی به‌عمل آوردند. لازم به ذکر است در محدوده تاریخی این تحقیق یعنی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ به غیر از امام خمینی علیه السلام، علمای طراز اول و مراجع تقلید در شهرهای قم و نجف عبارتند از:

قم: آیات عظام مرعشی، گلپایگانی، محقق داماد، شریعتمداری، شیخ مرتضی حائری، میرزا هاشم آملی، سید احمد زنجانی، سید محمدصادق روحانی.

نجف: آیات عظام سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی، سید محمود شاهرودی، شیرازی.

برای تدوین این بحث، نقش مراجع و علمای طراز اول در سه مرحله نهضت امام خمینی علیه السلام به شرح ذیل

مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

الف) سال‌های آغاز نهضت قبل از تبعید امام (۱۳۴۳ - ۱۳۴۱)

ب) دوران تبعید حضرت امام (۱۳۵۶ - ۱۳۴۳)

ج) دوران انقلاب (۱۳۵۷ - ۱۳۵۶)

الف) سال‌های آغاز نهضت (۱۳۴۳ - ۱۳۴۱)

یک. مقابله با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

یکی از اولین اقدامات پهلوی پس از فوت آیت‌الله العظمی بروجردی، تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تاریخ ۱۴ / ۷ / ۱۳۴۱ در هیئت وزیران بود. سه مطلب مهمی که در این تصویب‌نامه وجود داشت و مورد اعتراض قرار گرفت عبارت بود از:

۱. حذف قید اسلام از انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان

۲. سوگند به هر کتاب آسمانی به جای قرآن

۳. حذف قید ذکوریت از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان.

به دنبال اعلام تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی در جراید عصر تهران، امام خمینی علیه السلام بی‌درنگ علمای طراز اول قم را به نشست و گفتگو پیرامون این تصویب‌نامه دعوت کرد و ساعتی بعد، اولین نشست علمای قم در منزل حاج شیخ عبدالکریم حائری تشکیل شد. در این جلسه آیات عظام گلپایگانی، شریعتمداری، حائری و امام خمینی علیه السلام حضور داشتند. مصوبات این جلسه به شرح ذیل بود:

۱. اعلام مخالفت علما به شاه و درخواست لغو فوری مصوبه؛

۲. اعلام خطر به علمای شهرستان‌ها نسبت به محتوای تصویب‌نامه و آمادگی جهت مقابله؛

۳. تشکیل جلسات تبادل نظر هفتگی یا بیشتر، میان علما جهت هماهنگی در برخورد با این گونه مشکلات.

۴. چاپ نظرات علما پیرامون تصویب‌نامه و انتشار آن در میان مردم. (روحانی، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۷۴ - ۱۷۳)

پس از این حرکت، سایر مراجع و علمای طراز اول نیز در قم و نجف جهت مقابله با این لایحه اقدام کردند. از جمله این اقدامات می‌توان به صدور تلگراف و اعلامیه توسط حضرات آیات زنجانی، محقق داماد، میرزاهاشم آملی، حائری، روحانی از قم و تلگراف‌های حضرات آیات خویی و حکیم از نجف در اعتراض به این لایحه اشاره کرد. (حسینیان، ۱۳۸۲: ۱۳۱ - ۱۲۸؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۹، ۲۰ و ۲۸) آیت‌الله خویی در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله بهبهانی و در تلگرافی خطاب به شخص شاه، این لایحه را مصداق آشکار «تقلید از بیگانگان» و «مخالف شرع انور و قانون اساسی» دانسته و «استنکار شدید خود و حوزه علمیه نجف اشرف» را نسبت به آن اعلام می‌نماید و خواستار لغو آن می‌شوند.

آیت‌الله گلپایگانی خطاب به نخست‌وزیر و شخص شاه این لایحه را مخالف «قواعد مقدسه اسلام» و «مصالح عالیه مملکت» می‌دانند و اقدام دولت را «تجاوز به قوانین شرع و اصول قانون اساسی» می‌دانند.

ایشان مدتی بعد نخست‌وزیر را این‌گونه تهدید می‌نمایند: «آن تصویب‌نامه از نظر ملت مسلمان ملغی است. اگر کسانی تصور نمایند که ممکن است با قدرت ارتش، قوانین خلاف شرع مقدس بر مردم مسلمان ایران تحمیل نمایند، سخت در اشتباه‌اند.» آیت‌الله مرعشی نیز خواهان این هستند که «جداً و اکیداً از تصویب آن منع» شود. آیت‌الله حکیم نیز در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله بهبهانی از این لایحه به‌عنوان «قوانین کافره که برخلاف قوانین مقدسه اسلام و مذهب جعفری است» یاد می‌کنند و تصویب این لایحه را «موجب تنفر ملت مسلمان ایران» و «انزجار مؤمنین» دانسته و خواهان ممانعت از اجرای آن می‌شوند و بر حفظ مملکت ایران به‌عنوان «مرکز اسلامی که مطمح انظار مؤمنین جهان است» تأکید می‌نمایند.

آیت‌الله میلانی نیز مواد این تصویب‌نامه را موجب خشم بی‌نهایت ملت و علما دانسته و طرح بحث حق رأی برای زنان را از طرف «هیئت حاکمه که تاکنون تمایل به محترم شمردن حقوق مسلم ملت ایران و رعایت موازین اسلامی نشان نداده است» را عاملی برای انحراف افکار از مسائل مهم و اساسی می‌دانند و خواهان لغو آن می‌شوند. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۰ - ۲۱)

حضرات آیات محقق داماد، زنجانی، مرتضی حائری و میرزا هاشم آملی نیز درباره این لایحه می‌نویسند:

چون مخالف با قواعد مقدسه اسلام است به نص اصل ۲ متمم قانون اساسی مردود می‌باشد ... بنابراین تصویب‌نامه فعلی خودبه‌خود ملغی می‌باشد. (دوانی، ۱۳۷۷: ۳ و ۴ / ۵۰)

پس از فراز و نشیب‌های زیادی که در پاسخ شاه به علما و پیگیری‌های علما و حرکت‌های مختلف مردمی به‌وجود آمد، نهایتاً رژیم مجبور به لغو این لایحه شد.

دو. تحریم رفراندوم انقلاب سفید و اصلاحات ارضی

اقدام دیگر شاه که موجب واکنش جدی مراجع شد، طرح انقلاب سفید بود. کندی رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد فقط به شرطی به حمایت از شاه ادامه خواهد داد که وی به اجرای یک برنامه اصلاحاتی دست بزند. پرداخت یک وام ۳۵ میلیون دلاری آمریکا مشروط بر آن شد که سیاست‌های معینی به مرحله اجرا گذاشته شود ... دولت کندی معتقد بود که به دلایل سیاسی، تنها راه حفظ دولت‌های طرفدار غرب یعنی سرمایه‌داری در جهان سوم، اجرای یک برنامه اصلاحات است که در آن، اصلاحات ارضی اهمیت ویژه‌ای داشت. (هالیدی، ۱۳۵۸: ۳۵) هدف کندی از طرح اصلاحات این بود که از جنبش‌های مردمی جلوگیری کند. شاه مأموریت داشت به هر طریق، اصلاحات مورد نظر آمریکا را در ایران اجرا کند. شاه در انجام این مأموریت، اصول شش‌ماده‌ای انقلاب سفید را اعلام کرد و خواستار برگزاری رفراندوم نسبت به این اصول شد. (مدنی، ۱۳۶۹: ۲ / ۱۰) این مسئله واکنش جدی حوزه‌های علمیه از مراجع و علمای طراز اول گرفته تا مدرسین و طلاب را در پی داشت.

امام خمینی علیه السلام، آیات عظام گلپایگانی، شریعتمداری، خویی و روحانی از جمله مراجع و علمای طراز اولی بودند که اعلامیه‌های تندی علیه رفراندوم صادر کردند. آیت‌الله گلپایگانی مراجعه به آرای عمومی در این

مورد را مضرّ به استقلال و مصالح مملکت دانستند و آن را صحیح ندانستند. آیت‌الله شریعتمداری این فراندوم را خطر عظیمی نسبت به آینده اسلام و قرآن و آینده مملکت دانستند. آیت‌الله خویی نیز فراندوم را حرکتی «علیه قانون مقدس اسلام و مواد صریح قانون اساسی و مصالح ملت ایران» دانستند و از ملت خواستند که «هر قانونی را که مخالف قرآن مجید و مصالح آنها باشد زیرپا نهاده و راه را برای دشمنان دین و مملکت هموار نسازند.» ایشان همچنین شاه را مورد خطاب قرار دادند که اگر از این گونه امور خودداری ننماید «علمای اعلام و مسلمانان جهان در دفاع از مقدسات اسلام کوتاهی نخواهند نمود ... و مسئول هر حادثه شخص شاه و هیئت دولت خواهد بود». (حسینیان، ۱۳۸۲: ۱۸۰؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۱ / ۴۹ - ۴۶؛ دوانی، ۱۳۷۷: ۱۸۸ و ۱۹۴)

به‌رغم همه این مخالفت‌ها، از آنجاکه به‌تعبیر امام خمینی علیه‌السلام و براساس اسناد تاریخی، شاه مأمور بود که این برنامه را به هر قیمتی به مرحله اجرا بگذارد، فراندوم فرمایشی اجرا شد. اما به تعبیر احسان نراقی، شاه با رفتار و سخنان خود در جهت مخالفت با دیدگاه‌های علما درباره فراندوم «یک حرکت اسلامی عظیم را در کشور علیه خود به جنبش درآورد» (نراقی، ۱۳۷۲: ۲۰) و زمینه‌های انقلاب اسلامی در سال‌های بعد فراهم شد. مراجع و علمای طراز اول با هدایت امام خمینی علیه‌السلام در واکنش به اجرای فراندوم انقلاب سفید، عید نوروز سال ۱۳۴۲ را عزا اعلام کردند. علاوه بر امام، آیات عظام شریعتمداری و روحانی در قم با صدور بیانیه‌هایی عید را تحریم و اعلام عزا نمودند. (حسینیان، ۱۳۸۲: ۲۲۶ - ۲۲۴؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۳۷)

واکنش رژیم به این مسئله، حمله به مدرسه فیضیه و کشتار طلاب و مجروح کردن آنها بود که این مسئله نیز منجر به برگزاری مراسم‌های ختم و صدور اطلاعیه‌های مهم مراجع نجف مثل آیات عظام خویی، شاهرودی، حکیم، شیرازی و مراجع و علمای قم آیات عظام گلپایگانی، مرعشی، شریعتمداری و روحانی در قم شد. آیت‌الله خویی، رژیم حاکم را فاقد صلاحیت برای اصلاحات دانسته و ضمن نکوهش رابطه رژیم با اسرائیل، بر ضرورت ادامه نهضت توسط روحانیت تأکید کردند. (حسینیان، ۱۳۸۲: ۲۵۳ - ۲۳۹) آیت‌الله حکیم نیز با ارسال تلگرافی از علمای قم خواستند در جهت مقابله با اقدامات رژیم «دسته‌جمعی به عتبات عالیات مهاجرت نمایند تا بتوانم رأی خود را درباره دولت صادر کنم.» (دوانی، ۱۳۷۷: ۲۸۱) آیت‌الله مرعشی در اطلاعیه‌ای نوشتند که از آن روز منحوس تا حال اشک ریخته‌اند و خواستند که «مصادر امور نباید هر روز با یک پیمانی با اجانب و کفار، با دین و آیین و موجودیت ملت مسلمان غیور بازی نمایند.» (حسینیان، ۱۳۸۲: ۲۵۱)

سه. حمایت از قیام ۱۵ خرداد و تلاش برای آزادی امام خمینی علیه‌السلام

در تداوم واکنش علما و مراجع و مردم به اقدامات رژیم در بحث انقلاب سفید و فاجعه مدرسه فیضیه قم و مدرسه طالبیه تبریز، با فرارسیدن ماه محرم سخنرانی‌های امام و سایر روحانیون، موجب واکنش تند رژیم شد. در قم پس از سخنرانی امام در روز عاشورا، رژیم در شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ امام خمینی علیه‌السلام و به‌دنبال آن

تعدادی از روحانیون را دستگیر کرد. به دنبال بازداشت امام، راهپیمایی‌های گسترده‌ای شکل گرفت و بسیاری از مردم شهید و بازداشت شدند. در بسیاری از شهرها بازاریان اعتصاب نمودند. از طرف دیگر بسیاری از روحانیان و برخی از گروه‌های سیاسی با صدور اعلامیه‌ها و ارسال تلگراف، ضمن پاسخ به اتهامات رژیم به امام و دیگر مبارزان، خواستار آزادی بازداشت‌شدگان به‌ویژه امام خمینی علیه السلام شدند.

برخی شخصیت‌ها و مجامع علمی در خارج از کشور به‌ویژه علما و روحانیون نجف و کربلا و رئیس دانشگاه الازهر نیز با صدور اعلامیه‌ها و نامه‌های سرگشاده به شاه از نهضت امام خمینی علیه السلام پشتیبانی کردند و کشتار ۱۵ خرداد را محکوم کردند. (صالح، ۱۳۸۸: ۵۹ - ۵۸) آیت‌الله حکیم با ارسال تلگرافی ضمن اعتراض شدید به حکومت نوشتند:

باید از این سیاست خدعه و مکر بهراسند که حتماً آنها را به پرتگاه سقوط دچار می‌نماید ... امیدواریم نفرت و استنکار شدید ما را به مسئولین امور ... ابلاغ نمایید. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۱ / ۱۱۹)

آیت‌الله سید عبدالله شیرازی نیز با صدور اعلامیه شدیداللحنی، انحراف حکومت ایران به صهیونیسم و پیروی از خواسته‌های بهاییان را محکوم و خواستار آزادی زندانیان شدند. آیت‌الله میلانی که برای اعتراض به تهران آمدند، به‌رغم اینکه یکبار هواپیمای ایشان را برگرداندند، ولی مجدداً به تهران آمدند و با صدور بیانیه‌ای نسبت به این اقدام، مشروعیت حکومت وقت را زیر سؤال بردند و نوشتند:

افرادی زمام امور را در دست گرفته‌اند که به‌هیچ‌وجه صلاحیت عقلی و اخلاقی در آنها نیست ... باید حکومت مردم را به مردم سپرد و حق مردم را باید به خودشان واگذار کرد، قانون باید حکومت کند نه فرد. (همان: ۱۲۷ - ۱۲۶)

آیت‌الله شاهرودی طی تلگرافی به شخص شاه نوشت:

انزجار خود را از اعمال دولت اظهار می‌داریم. رهایی و اطلاق آیت‌الله خمینی علیه السلام و اعلام و جلوگیری از تعدیات و رفتار جابرانه دولت را جداً خواهانیم. (همان: ۱۱۱)

آیت‌الله خوبی هرگونه همکاری با دولت وقت ایران را حرام اعلام کرد و آن را دولت خائن نامید و همچنین خواهان آزادی امام خمینی علیه السلام و آیت‌الله قمی شدند. (حسینیان، ۱۳۸۲: ۳۲۵ - ۳۲۴) آیت‌الله حائری ضمن انتقاد از عملکرد دولت در دستگیری امام و آقایان قمی و محلاتی، به حکومت هشدار دادند که این حرکت مردم برای «حفظ استقلال کشور، استقرار حکومت ملت بر ملت در زیر سایه پرافتخار قانون مقدس اسلام و ریشه‌کن نمودن فقر معنوی و مادی» است و تهدید کردند که «قدرت دستگاه حاکمه بیش از قدرت دولت فرانسه نیست». (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۲ / ۸۶)

آیات عظام گلپایگانی، شریعتمداری، محقق داماد، حائری، آملی و علامه طباطبایی به‌طرف حرم حرکت کردند.

روحانیون و مردم نیز پشت سر آنها حرکت کردند. آیت‌الله مرعشی در میان تظاهرات کنندگان در صحن، پشت بلندگو رفت و رژیم را تهدید کرد که:

اگر یک مو از سر عزیزمان [خمینی] کم شود، دست به اقدامات دامن‌داری زده و ان‌شاء‌الله تعالی نخواهیم گذاشت مویی از سرشان کم شود. (حسینیان، ۱۳۸۲: ۳۰۰)

همچنین آیت‌الله گلپایگانی با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند که اقدام رژیم در دستگیری آیت‌الله خمینی رحمته‌الله علیه و آیت‌الله قمی و کشتار مردم بی‌گناه، قلب مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام را جریحه‌دار کرد. آیت‌الله مرعشی نیز طی اطلاعیه‌ای اعلام کردند تا آخرین قطره خون در حمایت از امام خمینی رحمته‌الله علیه و اسلام و قرآن تلاش خواهیم کرد. (همان: ۳۲۵ - ۳۲۴) در این واقعه علما و فضلالی زیادی از قم و شهرستان‌ها برای آزادی زندانیان سیاسی، به‌ویژه امام خمینی رحمته‌الله علیه به تهران مهاجرت کردند. (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۳۴)

در این مرحله، تمام مراجع و علمای طراز اول از سراسر کشور به تهران مهاجرت نمودند و خواهان آزادی امام خمینی رحمته‌الله علیه شدند. فقط آیت‌الله گلپایگانی در قم ماندند که به‌تعبیر یکی از محققین، ایشان خودشان از طراحان بحث مهاجرت علما بودند (روحانی، ۱۳۸۱: ۶۶۸) ولی برای حفظ حوزه علمیه قم و جلوگیری از سوءاستفاده‌هایی که رژیم می‌خواست از مهاجرت علما داشته باشد، به تهران نرفتند. ایشان در قم در ابتدای درس خود نیز آیه «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ...» را خواندند و فرمودند: نسبت به این مصائب وارده، باید همگی به امام زمان علیه السلام تسلیم بگوییم. (گلپایگانی، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸: ۱۳۰) مهاجرت و تجمع بیش از ۵۰ عالم برجسته و قریب به ۴۰۰ تن از علما و فضلالی روحانی از سراسر کشور در تهران فرصت مناسبی برای ادامه مبارزه با رژیم فراهم کرد. در این جریان آیت‌الله مرعشی در حمایت از امام خمینی رحمته‌الله علیه به مدت چهار ماه در تهران متحصن شدند و ایشان و سایر علما و مراجع را به زور از تهران خارج کردند و به شهرهای خودشان بازگرداندند. (مرعشی، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸: ۱۴۳ - ۱۴۲)

از آنجاکه برخی مسئولان رژیم اعلام کرده بودند قصد دارند امام را محاکمه کنند، یکی از اقدامات مهم جامعه مدرسین، تأکید بر مرجعیت تقلید ایشان بود؛ چراکه مطابق قانون اساسی، نمی‌توانستند مرجع تقلید را محاکمه کنند. به‌همین منظور، اعلامیه‌های متعددی حاکی از مرجعیت امام صادر شد. از جمله چهار نفر از مراجع یعنی آقایان شریعتمداری، مرعشی، میلانی و محمدتقی آملی نیز در پاسخ به استفتائات صورت گرفته از آنها، بر مرجعیت امام خمینی رحمته‌الله علیه تصریح کردند. (همان: ۱۳۹)

در همان ایامی که امام خمینی رحمته‌الله علیه در تهران تحت‌نظر بودند، بحث انتخابات مجلس شورا و سنا مطرح شد که واکنش‌هایی نسبت به این مسئله از سوی مراجع به‌وجود آمد. آیت‌الله میلانی نوشتند: «شرکت در چنین انتخاباتی شرعاً و عقلاً جایز نبوده و اعلام مخالفت با آن، وظیفه می‌باشد.» آیت‌الله مرعشی نیز مداخله و معاونت در چنین انتخاباتی را جایز ندانستند. آیت‌الله خویی ضمن تحریم شرکت در انتخابات، مجلس برآمده

از این انتخابات را غیرمعتبر دانستند. آیت‌الله شیرازی نیز شرکت در انتخابات را حرام و در حکم محاربه با ولی عصر علیه السلام دانستند. در همین ایام تحرکاتی در شهرهای مختلف مثل تبریز، مشهد و شیراز انجام شد که منجر به دستگیری برخی از علما و روحانیون شد که این اقدامات حکومت، توسط مراجع از جمله آیت‌الله خویی و مرعشی مورد اعتراض قرار گرفت. (حسینیان، ۱۳۸۲: ۳۵۶ - ۳۵۱)

یکی از وقایع مهم این دوره که موجب واکنش مراجع و علمای طراز اول شد، بحث محکومیت طیب حاج‌رضایی و برخی از همکارانش به اعدام، به‌جهت شرکت در قیام ۱۵ خرداد بود. برای جلوگیری از این حکم، آیت‌الله شاهرودی از نجف و آیت‌الله مرعشی از قم اقداماتی انجام دادند که نتیجه آن این شد که سه نفر از همکاران وی از اعدام به حبس ابد تخفیف پیدا کنند. ولی طیب حاج‌رضایی و اسماعیل رضایی را به شهادت رساندند. در واکنش به این مسئله، دروس مراجع تقلید یعنی آیت‌الله گلپایگانی، شریعتمداری و نجفی مرعشی که مهم‌ترین درس‌های حوزه بود، فردای آن روز تعطیل و به‌دنبال آن سایر دروس نیز تعطیل شد و مجلس ختمی نیز برای این دو شهید برگزار شد. (جوادزاده، ۱۳۸۵: ۱۵۷ - ۱۵۶) نهایتاً با پیگیری‌های فراوان علما و مراجع و مدرسین حوزه، امام خمینی علیه السلام در پانزدهم فروردین ۱۳۴۳ آزاد شدند. از جمله این اقدامات می‌توان به تلگراف آیت‌الله خویی از نجف به نخست‌وزیر وقت مبنی بر الغای قوانین غیراسلامی و آزادی امام و آیت‌الله قمی و همچنین تلگراف ۴۸ نفر از علما و مدرسین حوزه علمیه قم مبنی بر لزوم آزادی امام خمینی علیه السلام اشاره کرد. (حسینیان، ۱۳۸۲: ۳۶۳)

در سال ۱۳۴۳ در ایام محرم و سالروز قیام ۱۵ خرداد اعلامیه‌ای از امام خمینی علیه السلام، آیت‌الله مرعشی و برخی علمای دیگر صادر شد که ضمن محکوم کردن فاجعه ۱۵ خرداد و بزرگداشت یاد شهدای آن واقعه، از برنامه‌های غیراسلامی و غیرقانونی رژیم انتقاد شده بود. (همان)

چهار. اعتراض به قانون کاپیتولاسیون و تبعید امام

آخرین واقعه این دوره، تصویب کاپیتولاسیون و اعتراض امام به این مصوبه و تبعید ایشان به ترکیه بود که با واکنش تند مراجع مواجه شد. آیت‌الله مرعشی در اعلامیه‌ای می‌نویسند:

تصویبات غیرمشروع یعنی مصونیت مستشاران آمریکایی بسیار مایه تأسف است ... مصونیتی که برای آنها تصویب شده برخلاف قوانین بین‌الملل و دور از شرافت و انسانیت و غیرت است ... این مجلس به ملت مربوط نیست ... این مجلس را تحریم و غیرقانونی اعلام نمودیم. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۰۷)

ایشان در این بیانیه از عموم مردم، روحانیت و مراجع درخواست می‌کنند که ساکت نباشند و اعتراض و انزجار خود نسبت به این قانون اعلام نمایند. (همان) سایر مراجع مثل آیات عظام گلپایگانی، خویی و روحانی در نامه‌ها و اعلامیه‌های خود، این‌گونه قوانین را خلاف شرع، قوانین بین‌الملل و مصلحت اسلام و جامعه

اسلامی می‌دانند و ضمن مخالفت با آن، از اقدام امام حمایت کرده و تبعید ایشان را محکوم می‌نمایند. (همان: ۲۴۰ - ۲۰۵؛ همان: ۱۳۷۴: ۵ / ۱۱۶ - ۱۱۰)

وقتی امام را دستگیر کردند، آقا مصطفی پسر ایشان به منزل آیت‌الله مرعشی می‌رود و وقتی مأموران رژیم برای دستگیری آقا مصطفی می‌آیند، آیت‌الله مرعشی مانع دستگیری ایشان شده و می‌گوید: «شما حق ندارید ایشان را ببرید، اجازه نمی‌دهم.» که منجر به درگیری فیزیکی و اسلحه کشیدن مأموران به سمت ایشان شده و ایشان می‌گویند که مرا هم ببرید، ولی مأموران امتناع می‌کنند و نهایتاً به زور ایشان را کنار می‌زنند و آقا مصطفی را می‌برند. ایشان هم درس را آن روز تعطیل می‌کنند.

بعد از تبعید امام به ترکیه، یکی از اقدامات مراجع ارسال نامه و فرستادن نماینده به ترکیه جهت پیگیری احوالات ایشان بود. آیت‌الله گلپایگانی پسرشان حاج آقا مهدی و آیت‌الله شریعتمداری، آقای جلیلی را به دیدار ایشان می‌فرستند. فرزند آیت‌الله مرعشی نیز از طرف ایشان قصد رفتن به ترکیه را داشته که رژیم مانع می‌شود. اما پس از تبعید امام از ترکیه به عراق، آیت‌الله مرعشی با فردی در خرمشهر هماهنگ می‌کند که به طور مخفیانه فرزندشان سید محمود را برای کسب خبر از احوال امام به عراق بفرستد. (مرعشی، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸: ۱۴۶ - ۱۴۴؛ گلپایگانی، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸: ۱۳۰) همچنین می‌توان به تلگراف‌ها و نامه‌های مختلف آیات عظام خویی، حکیم و ... اشاره کرد. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۴۰ - ۲۰۵)

ب) دوران تبعید امام (۱۳۵۶ - ۱۳۴۳)

یک. تلاش برای لغو تبعید امام خمینی علیه السلام

در دوران تبعید حضرت امام در ماه رمضان، ۳۲ نفر از مدرسین، از آیت‌الله مرعشی در رابطه با وظیفه روحانیان در تبلیغ ماه رمضان با توجه به مسائل روز و تجلیل از آیت‌الله العظمی خمینی علیه السلام استفتاء کردند. ایشان ضمن تجلیل از امام خمینی علیه السلام، بر تداوم حرکت‌ها در راستای اهداف امام تأکید کردند. آیت‌الله حکیم نیز برای پایان دادن به تبعید امام در ترکیه اقداماتی انجام دادند. سرانجام رژیم تحت فشارهای داخلی و خارجی، امام را از ترکیه به عراق انتقال داد و وانمود کرد که تبعید امام پایان پذیرفته است. (صالح، ۱۳۸۸: ۸۴) اما چون اجازه بازگشت به کشور را به امام نمی‌دادند، عملاً تبعید ایشان ادامه داشت. در همین راستا آیت‌الله مرعشی نسبت به درخواست برخی از فضلا مبنی بر پیگیری پایان یافتن تبعید امام خمینی علیه السلام، آزادی زندانیان سیاسی، رفع ممنوعیت انتشار رساله امام و ... پاسخ مثبت می‌دهند. (گرامی، ۱۳۸۱: ۴۱۹) سایر علما و مراجع مثل آیات گلپایگانی، خویی، حکیم، روحانی و ... با صدور اطلاعیه‌ها و نامه‌هایی ضمن محکوم کردن تبعید امام، خواهان بازگشت امام از تبعید شده و اعلام نمودند، درصدد چاره‌جویی نسبت به این امر بوده و تمام تلاش خود را جهت این امر به‌کار خواهند بست. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۰۵ - ۲۴۰؛ همان، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۲۵)

دو. تلاش برای آزادی و عفو اعضای مؤتلفه

یکی دیگر از اقدامات مراجع، حمایت از اعضای دستگیر شده هیئت‌های مؤتلفه اسلامی به جرم قتل حسنعلی منصور بود. پس از اعلام حکم دادگاه در مورد اعضای مؤتلفه، از برخی از علما و مراجع درباره مشروع و قانونی بودن احکام صادره استفتاء شد. آیت‌الله شیرازی در نجف می‌نویسد:

به‌طور مسلم، حکم دادگاه در این باره نسبت به اعدام و حبس عده‌ای، هیچ‌گونه از نظر شرع ارزشی ندارد و نمی‌توان آنها را مفسد خواند، بلکه مفسد واقعی دستگاه جبار حکومت است. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۸۹ - ۲۸۸)

آیت‌الله حکیم طی تلگرافی از یکی از علمای تهران خواست که به مسئولین مراجعه کرده و اخطار شدید ایشان را به آنها رسانیده و آنان را از عاقبت وخیم و سرانجام ناگوار این کار برحذر دارند. (جواده‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۱۰ - ۲۰۹) همچنین آیت‌الله مرعشی تلگراف‌هایی را به علمای تهران و امام جمعه ارسال کردند و ضمن اظهار تأسف بسیار از رأی دادگاه، آزادی دستگیرشدگان جریان قتل منصور و بازگشت امام خمینی علیه السلام را مطرح کردند. ایشان همچنین نامه‌ای به آیت‌الله حکیم نوشتند که ایشان در جواب نامه، به فعالیت‌های خودشان برای آزادی زندانیان اشاره کردند. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۸۷ - ۲۸۶) حضرات آیات محقق داماد، حائری و میرزاهاشم آملی نیز تلگراف‌هایی به شاه ارسال داشته و خواستار عفو محکومین به اعدام شدند. (روحانی، ۱۳۷۷: ۱۵۷۹)

تحصن در منزل مراجع با حمله نیروهای نظامی و به زور سرنیزه شکسته شد. ولی با پایان یافتن تحصن، مراسم راهپیمایی به‌سوی منزل آیت‌الله مرعشی برگزار شد و ایشان برای جلوگیری از دستگیری سخنران، وی را در خانه نگهداشته و از طریق منازل همسایه‌ها، به چند کوچه آن طرف‌تر منتقل می‌کنند. (گرامی، ۱۳۸۱: ۳۰۰ - ۲۹۹)

سه. تلاش برای آزادی مدرسین حوزه علمیه قم

با اجرای تصمیمات فوق و اقدامات مختلف در راستای تلاش برای بازگشت امام خمینی علیه السلام، تعدادی از مدرسین دستگیر می‌شوند. مجدداً برای مقابله با این دستگیری دهها نفر از اساتید و فضلالی حوزه در منزل آیت‌الله مرعشی تجمع می‌کنند و ایشان نیز با اظهار تأسف از دستگیری آقایان، قول پیگیری می‌دهند. سپس جمعیت طلاب و فضلا درحالی که جمعیت آنها حدود ۵۰۰ نفر تخمین زده می‌شد، به منزل آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله آملی رفتند و این دو عالم و مرجع نیز ضمن اظهار تأسف قول پیگیری برای آزادی دستگیرشدگان می‌دهند. (روحانی، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۲۱۴) با پیگیری‌های مراجع و علما و فضلالی حوزه، این مدرسین آزاد می‌شوند. (جواده‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۴۳ - ۲۴۰)

چهار. ندادم نهضت در قالب اعتراض به اقدامات مختلف رژیم و هم‌پیمانانش

از این تاریخ تا واقعه فوت مشکوک حاج آقا مصطفی فرزند امام در سال ۱۳۵۶، اقدامات مختلف مراجع و علمای طراز اول در ندادم نهضت و مقابله با رژیم به شکل‌های مختلف مثل سخنرانی؛ صدور اعلامیه به مناسبت‌های مختلف مانند مقابله با تأسیس سینما در قم توسط آیت‌الله مرعشی و آیت‌الله گلپایگانی، مخالفت و اعتراض آیت‌الله شیرازی به اولوالامر خواندن شاه از سوی معاون نخست‌وزیر (۱۳۴۴)، (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۴۱) مخالفت مراجع با وضع قوانین ضد اسلامی در حقوق خانواده (۱۳۴۵)، صدور اعلامیه توسط مراجع مثل حضرات آیات حکیم، میلانی، مرعشی و گلپایگانی در حمایت از فلسطین و مقابله و جهاد با رژیم اشغالگر قدس (۱۳۴۶)، اعتراض به آتش‌زدن مسجد الاقصی (۱۳۴۸) و هشدار نسبت به اوضاع دردناک جهان اسلام (۱۳۴۹)، تحریم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاه (۱۳۵۰) (همان، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۳۲)، صدور اعلامیه و اعتراض به دستگیری مبارزین از کسبه، دانشگاهیان و روحانیون (۱۳۵۱) و صدور اعلامیه و اعتراض به شهادت مبارزین مثل آیت‌الله سعیدی و برگزاری مجلس ختم برای آنها، اعلام حرمت فروش اراضی مزروعی موقوفات عام توسط دولت (۱۳۵۰)، صدور فتاوا و اعلامیه علیه بهائیت و معاملات اقتصادی با آنها و به نفع آنها (۱۳۵۲)، اعلامیه در مورد جنگ اعراب و اسرائیل و حمایت از ارتش مصر و سوریه (۱۳۵۲)، تحریم عضویت در حزب رستاخیز (۱۳۵۳)، اعتراض به تهاجم نیروهای رژیم به مدرسه فیضیه (۱۳۵۴)، حمایت از مبارزات مردم لبنان (۱۳۵۴)، اعتراض به تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی (۱۳۵۴) و ... ادامه داشت. (همان، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۰۷ - ۲۴۵؛ همان، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۶۹ - ۱۴۶)

برخی از مراجع سعی داشتند که جریان نهضت در قم، خاموش و فراموش نشود و به هر عنوانی که ممکن بود، اعتراض و اخطار می‌کردند. (گلپایگانی، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸: ۱۳۱) اسناد ساواک در این دوران نیز حاکی از حساسیت به مراجع و کنترل رفتار آنها و احساس خطر از موقعیت و فعالیت‌های آنهاست. (مرعشی، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸: ۱۵۵ - ۱۵۰)

ج دوران انقلاب (۱۳۵۷ - ۱۳۵۶)**یک. تقویت نهضت در قالب مجالس ختم آقا مصطفی**

حاج آقا مصطفی در اول آبان‌ماه ۱۳۵۶ به مرگ مشکوکی در نجف از دنیا رفت. رحلت وی تأثیر فراوانی در پیشبرد نهضت برجای نهاد و سرآغاز فصل تازه‌ای در مبارزات اسلامی شد. با اعلام فوت مشکوک حاج آقا مصطفی، علاوه بر صدور نامه‌ها و اعلامیه‌های مراجع و علمای طراز اول، مجلس ختم و یادبوی در روز ششم آبان در مسجد اعظم قم با حضور مراجع تقلید قم برگزار شد. بنابر گزارش ساواک، در این جلسه حدود بیست‌هزار نفر شرکت کردند که در آن نسبت به بحث عدم جدایی دین از سیاست و لزوم حفظ احترام امام خمینی علیه السلام به‌عنوان مرجع عالیقدر عالم تشیع و بازگشت ایشان به وطن تأکید شد. حضور مراجع در این

مجلس، موجب تقویت این جلسه شد که نوعی اعتراض به رژیم و فعالیت‌های آنان و تأیید مطالب مطرح شده در این مراسم بود. به مناسبت چهلم ایشان نیز مجالس متعددی در سراسر کشور برگزار شد که عموم این مجالس به تجمع اعتراض‌آمیز علیه حکومت و راهپیمایی و شعار علیه رژیم و شخص شاه منجر شد و این مجالس زمینه را برای تحولات بعدی که آغاز آن نوزده دی بود، فراهم کرد. (صالح، ۱۳۸۸: ۱۱۸ - ۱۱۵؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۷۰)

دو. مقابله با توهین به امام خمینی علیه السلام در روزنامه اطلاعات

با انتشار مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات در مورد امام خمینی علیه السلام در هفدهم دی‌ماه ۱۳۵۶، دروس حوزه، صبح روز هجدهم دی تعطیل شد و روحانیان پس از اجتماع در مدرسه خان به منزل آیت‌الله گلپایگانی رفته و از سخنان حمایت‌آمیز ایشان بهره‌مند شدند و سپس درحالی‌که مأموران رژیم می‌کوشیدند راهپیمایی آرام مردم را برهم بزنند، جمعیت به منزل آیت‌الله شریعتمداری رفت و ایشان نیز سخنانی ایراد کردند. بعدازظهر نیز راهپیمایی آرام و تجمع در حسینیه آیت‌الله مرعشی و منازل آیت‌الله روحانی و آیت‌الله حائری ادامه یافت. با حضور در منازل مراجع و جلب موافقت علما و مراجع تقلید، روز نوزدهم نیز دروس حوزه علمیه تعطیل شد. در روز نوزدهم نیز طلاب پس از تجمع در مدرسه خان به سمت منزل آیت‌الله املی رفتند و ایشان نیز همچون علمای دیگر مطالبی در حمایت از امام خمینی علیه السلام مطرح کردند. سپس به منزل علامه طباطبایی رفتند و ایشان به‌دلیل بیماری، سخنان کوتاهی را مطرح کردند و در ادامه آقای یزدی به نمایندگی از ایشان سخنرانی تندی کرد. سپس به مدرسه علمیه امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند و در آنجا نیز آیت‌الله مکارم شیرازی سخنرانی کردند. سپس به منزل آیت‌الله وحید خراسانی رفتند که با اجتماع مردم در منزل ایشان، ایشان سخنرانی مفصل و جالبی ایراد کرد و آیه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» را شرح دادند. عصر همان روز نیز تجمعات با راهپیمایی و حضور در منزل آیت‌الله نوری همدانی ادامه یافت و در راه حرکت جمعیت به سمت حرم و منزل آیت‌الله مشکینی، فاجعه نوزده دی و کشتار مردم قم اتفاق افتاد. (جوادزاده، ۱۳۸۵: ۴۷۵ - ۴۶۳)

سه. واکنش به کشتار نوزده دی و چهلم‌های پی‌درپی

در واکنش به جنایت رژیم در نوزده دی در قم، صبح روز بیستم دی درحالی‌که تمام نقاط مهم و مرکزی شهر، مملو از قوای مسلح بود و آنها هر رهگذری را بی‌جهت کتک می‌زدند، طلاب در منازل آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله شریعتمداری اجتماع نموده و تحرکاتی علیه رژیم انجام دادند. آیت‌الله میرزا هاشم املی و آیت‌الله حائری در اعتراض به اهانت به امام و کشتار ۱۹ دی قم در تاریخ ۵۶/۱۰/۲۲ نوشتند:

درسایه حمایت دولت، مطبوعات با تعرض به مبانی اسلام و اهانت به روحانیت و مراجع معظم شیعه بخصوص مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله خمینی علیه السلام قلوب مسلمین را

جریحه‌دار می‌نماید و هنگامی که مردم با اجتماع و تعطیل بازار ابراز ناراحتی می‌کنند، آنان را با اسلحه گرم مقتول و مجروح می‌کنند. ما و همه مسلمانان ضمن اعتراض شدید نسبت به این جریانات، خواهان اجرای قوانین اسلام و مجازات کشتار مسلمین بی‌گناه هستیم. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۲ / ۲۲۶)

پس از شعله‌ور شدن نهضت با واقعه نوزده دی و کشتار مردم تبریز در چهل‌م شهدای قم، مجلسی از طرف آیت‌الله شریعتمداری در مسجد اعظم قم برگزار شد. در اوایل سال ۱۳۵۷ نیز شاهد صدور بیانیه‌های مراجع تقلید و روحانیان مبارز هستیم که از مردم مسلمان شهرهای مختلف کشور دعوت می‌کردند تا در مراسم چهل‌م شهدای تبریز حضور فعال داشته باشند.

مراسم چهل‌م شهدای تبریز در یزد، منجر به کشتار دیگری در آنجا شد. با نزدیک شدن چهل‌م شهدای یزد، روحانیان و علما با انتشار اعلامیه از مردم خواستند تا مراسم بزرگداشت چهل‌م این شهدا گرامی داشته شود. لذا مراسم باشکوهی از طرف آیات عظام و مراجع تقلید در روز سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷ در مسجد اعظم قم برگزار شد که نمایان‌گر استیضاح محکومیت جنایات رژیم بود. (همان: ۵۱۴ - ۴۸۲) این مجلس با واکنش تند رژیم مواجه شد که مهم‌ترین آن حمله به بیت آیت‌الله گلپایگانی در بعدازظهر همان روز بود که با شکستن درب و پنجره‌ها و ضرب و جرح مردم که به آنجا پناه آورده بودند، و با پرتاب گاز اشک‌آور موجب بستری آیت‌الله گلپایگانی - که دارای بیماری قلبی بودند - در بیمارستان شد. (گلپایگانی، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸: ۱۳۳) صبح روز بعد نیز به منزل آیت‌الله شریعتمداری حمله شد که در آن واقعه دو طلبه به شهادت رسیدند. مدرسین و فضلالی حوزه علمیه با حضور در منازل این مراجع و همچنین با ارسال نامه‌ای به آنها ضمن عرض تسلیت، اقدامات رژیم را به شدت محکوم کردند. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۹۲ - ۲۹۱؛ طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۷۷: ۲ / ۱۸۸) در این ایام که چهل‌م‌های پی‌درپی و کشتار مردم قم، تبریز، یزد، جهرم، اهواز و ... ادامه داشت، مراجع مثل حضرات آیات مرعشی، گلپایگانی، شیرازی، شریعتمداری و روحانی با صدور اطلاعیه‌ها و نامه‌های مختلف اعتراض خود را اعلام می‌داشتند. (همان: ۳۶۸ - ۳۱۲؛ همان، ۱۳۷۴: ۵ / ۲۲۱ - ۱۷۱)

با پدید آمدن چهل‌م‌های پی‌درپی در سال ۱۳۵۷ انقلاب شتاب جدی گرفت و مخالفت‌های مردم با شاه اوج گرفت. مراجع نیز از این شدت عمل مردم نسبت به حکومت حمایت کردند. با توجه به اینکه برخوردهای رژیم و کشتار مردم نیز شدت پیدا کرده بود، اعلامیه‌هایی مبنی بر محکوم کردن کشتار مزبور و لزوم تداوم مبارزه توسط علما و مردم صادر شد. در یکی از این اعلامیه‌ها که از طرف مراجع قم صادر شد، ضمن محکوم کردن کشتار آمده است:

روحانیت شیعه براساس وظایفی که دارد با پشتیبانی مردم مسلمان حق‌طلب تا کسب آزادی‌های مشروع و قانونی از فردی و اجتماعی و تا لغو لوایح و قوانین ضد اسلامی و تا ایجاد یک نظام عادلانه در ایران، به مبارزات صحیح و منطقی خود ادامه خواهد داد. (همان: ۳۹۱)

یکی از وقایع مهم و کشتار بی‌رحمانه در این ایام، کشتار مردم در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در میدان شهید (ژاله) تهران بود که در این رابطه نیز آیات عظام شیرازی، مرعشی، گلپایگانی و شریعتمداری با صدور اعلامیه این حرکت را محکوم و اقدام به برگزاری مجالس عزا و دعوت به استقامت و حفظ وحدت ملت نمودند. (همان: ۴۰۶ - ۳۹۷) در این شرایط شاه برای کنترل کشور، تصمیم به تشکیل دولت نظامی گرفت. آیت‌الله میرزا هاشم آملی در این ایام، در پاسخ به نامه جمعی از فضلا درباره اوضاع سیاسی ایران در تاریخ ۵۷/۸/۱۸ ضمن اشاره به کشتار مردم توسط رژیم، با تأکید بر مذهبی و دینی بودن اعتراضات مردم و عدم توقف این اعتراضات، می‌نویسند:

مبارزه ملت مسلمان ایران که تنها منشأ مذهبی دارد و در راه دفاع از حریم مقدس قوانین قرآن است، هیچ‌گاه با این خشونت‌ها خاموش نمی‌گردد. ما همواره همبستگی خود را با حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی علیه السلام مدظله ابراز داشته‌ایم و اینک نیز همچنان که ایشان در بیانیه خود فرموده‌اند، تشکیل دولت نظامی را محکوم می‌کنیم. (همان: ۱۳۷۴: ۵ / ۴۳۴)

ایشان همچنین در اعلامیه‌ای در تاریخ ۵۷/۸/۲۰ بر تداوم مبارزه تا سقوط حکومت موجود و تشکیل حکومت اسلامی و اجرای قوانین اسلامی تأکید می‌نمایند:

ملت مسلمان و مبارز ایران ... در این پیکار خونین و فداکاری توان فرسا از رهبران عالی‌مقام مذهبی الهام گرفته و به‌منظور نگهداری مقررات دینی و برقراری حکومت اسلامی پایداری نموده و تا مرز سقوط حکومت ستم و بیدادگری، کوشا و بردبار خواهد بود. (همان: ۴۳۶)

در همین ایام آیت‌الله خوبی با اوج گرفتن انقلاب اسلامی ایران ضمن اشاره به اقدامات غیرشرعی و غیرقانونی و ضدانسانی حکومت در طول سال‌های گذشته و اعتراضات علما و مراجع و عامه مردم به این اقدامات و عدم تحویل نتیجه مناسب، بر ضرورت تداوم مبارزه توسط ملت ایران و علما و مراجع با هوشیاری و رعایت موازین شرعی تأکید دارند:

این مفاسد، غالباً ناشی از روش مستبدانه زمامداران بوده ... از ملت می‌خواهیم با شجاعت قدم برداشته ولی با حفظ کامل موازین شرع و در تمام مراحل از علما اعلام و قاطبه مراجع معظم تقلید تبعیت و پیروی کنند. (همان: ۴۶۳)

با گسترده شدن اعتراضات مردم در شهرهای مختلف کشور، حوادث خونین نیز به نقاط مختلف کشیده شد. اما همچنان مردم به‌طور گسترده به مبارزه خود علیه رژیم ادامه دادند و علما و مراجع نیز با هدایت و رهبری و اقدامات مختلف، از این حرکت دفاع کرده و به مناسبت‌های مختلف مثل چهلم شهدای ۱۷ شهریور، واقعه مسجد کرمان و وقایع خونین در شهرهای مختلف کشور، به صدور اعلامیه پرداخته و بر تداوم مبارزه تأکید کردند و این اقدامات تا فرار شاه و تعیین آخرین نخست‌وزیر شاه یعنی بختیار ادامه داشت.

چهار. مقابله با بختیار و تلاش برای بازگشت امام در بهمن ۱۳۵۷

زمانی که بختیار به‌عنوان آخرین تیر در ترکش رژیم، نخست‌وزیری را پذیرفت و امام هم دولت او را غیرقانونی اعلام کرد، بختیار شایع کرد که علما با او هستند. پیرو این شایعه مراجع و علمای طراز اول با صدور اعلامیه‌های مختلف این مسئله را تکذیب کردند. آیت‌الله گلپایگانی با صدور اطلاعیه‌ای ضمن غیرقانونی خواندن مجلس و دولت بختیار، مسئله حمایت علما از این دولت را تکذیب کردند. (همان: ۵۲۲ - ۵۲۱) به تعبیر فرزند آیت‌الله گلپایگانی این اطلاعیه کمر حکومت نظامی اعلام‌شده توسط رژیم را شکست. حاج احمد آقا فرزند امام در تماس با بیت آیت‌الله گلپایگانی گفتند که ما این اعلامیه را در پاریس بالای سر امام زده‌ایم و شما از طرف ما به نیت دوازده امام، دوازده بار دست آقا را ببوسید. (گلپایگانی، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸: ۱۳۴)

آیت‌الله مرعشی نیز در قالب اعلامیه‌ای دولت مذکور را دست‌نشانده رژیم ظالم و فاسد و دیکتاتور دانسته و آن را غیرقانونی دانسته و خواسته علما و ملت را طرد استعمار و پایان دادن به نظام فردی و دیکتاتوری و استقرار نظام عدل و حق اسلامی می‌دانند. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۱ / ۵۲۳) آیت‌الله شیخ مرتضی حائری نیز در پاسخ به این اقدام بختیار که گفته بود نود درصد آیت‌الله‌ها از دولت وی پشتیبانی می‌کنند، به غیرقانونی بودن اصل حکومت پهلوی و مجالس سنا و شورای ملی در دوره‌های مختلف این حکومت اشاره کرده و با توجه به مخالفت‌های مردم و ترویج شعار مرگ بر شاه می‌نویسند:

دیگر چنین شاهی قانونی نیست که رئیس کابینه او قانونی باشد. چون حقیقتاً حکومت ملی، حکومت مردم بر مردم است. نگارنده، علما را کاملاً می‌شناسم و می‌دانم کسی موافق کابینه آقای بختیار نیست. (همان، ۱۳۷۴: ۲ / ۶۲۰ - ۶۱۹)

سپس ایشان پیشنهاد می‌دهند که حضرت امام اقدام به تشکیل کابینه نمایند. (همان) آیت‌الله شریعتمداری، آیت‌الله روحانی و برخی دیگر نیز با صدور اعلامیه‌هایی سخن بختیار را تکذیب کرده و و اساس رژیم موجود را زیر سؤال بردند و خواهان تشکیل نظام عادلانه اسلامی شدند. (همان، ۱۳۷۴: ۵ / ۲۷۴ - ۲۷۲) با ممانعت بختیار از باز کردن فرودگاه، یکی از اقدامات، برنامه‌ریزی تحصن در دانشگاه تهران و در مسجد اعظم قم بود که این تحصن با استقبال آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله مرعشی روبه‌رو شد و این بزرگواران با حضور در این تحصن، از آن حمایت کردند. (جوادزاده، ۱۳۸۵: ۶۱۵) درنهایت با حضور امام در ایران و صدور اعلامیه‌های مختلف مراجع مثل آیات عظام گلپایگانی، مرعشی، شیرازی، روحانی و ... در روزهای مختلف بهمن ۱۳۵۷ و تلاش‌های بعدی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.

نتیجه

چنان‌که اسناد و شواهد تاریخی نشان می‌دهند، نه‌تنها هیچ‌یک از مراجع تقلید با دخالت دین در سیاست مخالف نیستند و حضور در مسائل سیاسی را آلوده‌شدن نمی‌دانند، بلکه همه آنها به فراخور تشخیص و نوع

نظرشان در مراحل مختلف نهضت امام خمینی علیه السلام نقش داشتند و حضور پیدا کردند و نسبت به مسائل سیاسی و اقدامات حکومت نه تنها بی تفاوت نبودند، بلکه مواضع مختلف و حتی تندی گرفتند. آنها با صدور اطلاعیه، پاسخ به استفتاءات، حضور در تجمعات اعتراض آمیز و سخنرانی در این تجمعات، تعطیلی دروس، مهاجرت به تهران و ... نقش‌های مختلفی در نهضت امام خمینی علیه السلام داشتند.

البته از این نکته نباید غافل بود که مراجع بزرگوار دارای اختلافات نظر در مسائل جزئی و سلیقه‌ای و بعضاً تشخیص متفاوت از مصادیق و شرایط موجود بوده و هستند و لذا تفاوت‌هایی در روش برخورد و نوع برخوردها در مقام عمل از ایشان مشاهده می‌شود که طبیعی است. ولی این تفاوت‌ها به معنای مخالفت کلی آنها با اصل دخالت در مسائل سیاسی یا مخالفت با نهضت و انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی نیست. به عنوان نمونه برخی از علما به دلیل مشی احتیاطی بیشتری که داشتند به همه نوع روشی و در هر شرایطی راضی به مبارزه نبودند و بیشتر از روش‌های مسالمت آمیز که تبعات کمتری برای جان و مال مردم داشت استفاده می‌کردند و در برخی شرایط سخت که کشتارهای وسیعی رخ می‌داد، نسبت به تحریک مردم به حضور در صحنه‌های مبارزاتی احتیاط می‌کردند. بر همین اساس در برخی از صحنه‌ها حضور این افراد کم‌رنگ‌تر است.

نمونه دیگر اینکه چون انقلاب و قیام تنها با مشارکت توده‌های مردم به نتیجه مطلوب می‌رسد، برخی از علما اطمینان لازم به همراهی مردم در نهضت تا آخر خط را نداشتند و برخلاف امام که اعتماد کامل به حضور مردم داشت و محکم گام برمی‌داشت، این عده از علما با احتیاط بیشتر و کمی کندتر حرکت می‌کردند. برخی دیگر به رغم مخالفت با اقدامات ضداسلامی حکومت و اعتقاد به غاصب بودن رژیم حاکم، شرایط لازم برای تشکیل حکومت جدید را مهیا نمی‌دیدند و به رغم اعلام مخالفت‌ها با رژیم، تا مرز اسقاط کامل رژیم و تشکیل حکومت جدید پیش نمی‌آمدند و احتیاط می‌کردند. البته نه اینکه با تشکیل یک حکومت اسلامی مخالف بودند، بلکه شرایط آن را فراهم نمی‌دیدند.

بنابراین حضور مراجع در مراحل مختلف نهضت، دارای فراز و نشیب‌ها و شدت و ضعف مواضع است، ولی علامتی که حاکی از غیرسیاسی بودن آنها باشد یا با اصل دخالت دین در سیاست و تشکیل حکومت اسلامی مخالف باشند، وجود ندارد.

منابع و مأخذ

۱. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۹، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم نیرومند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران، نشر مرکز، چ ۳.
۲. جوادزاده، علیرضا، ۱۳۸۵، *جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از ابتدا تاکنون*، ج ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، زمستان.
۳. حسینیان، روح‌الله، ۱۳۸۲، *سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۱۳۴۳ - ۱۳۴۱)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱.

۴. دفر ونزو، جیمز، ۱۳۷۹، *انقلاب اسلامی از چشم‌انداز نظری*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز)، چ ۱.
۵. دوانی، علی، ۱۳۷۷، *نهضت روحانیون ایران*، ج ۳، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۲.
۶. روآ، البویه، ۱۳۷۸، *تجربه اسلام سیاسی*، ترجمه حسین مطیعی امین و محسن مدیرشانه‌چی، چ ۱، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
۷. روحانی، سید حمید، ۱۳۸۱، *نهضت امام خمینی علیه‌السلام*، ج ۱، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چ ۱۵.
۸. صالح، سید محسن، ۱۳۸۸، *یاران صادق آفتاب*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۲.
۹. طاهری خرم‌آبادی، حسن، ۱۳۷۷، *خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی*، ج ۱، به کوشش محمدرضا احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱.
۱۰. فورن، جان، ۱۳۷۷، *مقاومت‌شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا، چ ۴.
۱۱. کدی، نیکو، ۱۳۸۱، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۳.
۱۲. گرامی، محمدعلی، ۱۳۸۱، *خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی*، به کوشش محمدرضا احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱.
۱۳. گلپایگانی، سید محمدباقر، زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۸۸، *مصاحبه با مجله یادآور*، ش ۴ و ۵.
۱۴. مدنی، جلال‌الدین، ۱۳۶۹، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ج ۲، قم، انتشارات اسلامی، چ ۳، تابستان.
۱۵. مرعشی، سید محمود، زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۸۸، *مصاحبه با مجله یادآور*، ش ۴ و ۵.
۱۶. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، *اسناد انقلاب اسلامی*، ج ۱، با مقدمه سید حمید روحانی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، چ ۱، زمستان.
۱۷. _____، ۱۳۷۴، *اسناد انقلاب اسلامی*، ج ۲، با مقدمه سید حمید روحانی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چ ۱، پاییز.
۱۸. _____، ۱۳۷۴، *اسناد انقلاب اسلامی*، ج ۵، با مقدمه سید حمید روحانی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چ ۱، زمستان.
۱۹. معدل، منصور، ۱۳۸۲، *سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران*، ترجمه محمدسالار کسرائی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چ ۱.
۲۰. نراقی، احسان، ۱۳۷۲، *از کاخ شاه تا زندان اوین*، ترجمه سعید آذری، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۱. هالیدی، فرد، ۱۳۵۸، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران، امیرکبیر، چ ۱.